



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی
سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸
شماره پیاپی: ۱۵

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سر دبیر: محمد باقری
مدیر داخلی: زینب کریمیان
ویراستار: پویان رضوانی
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی * حمید بهلول * پویان رضوانی * حنیف قلندری * یونس کرامتی * امیرمحمد گمینی
شمامه محملی فر * یونس مهدوی * سجاد نیک فهم خوب روان

مشاوران علمی

پرویز اذکائی * یوسف ثبوتی * توفیق حیدرزاده
محمدابراهیم ذاکر * حسن طارمی * حمیدرضا گیاهی یزدی
مهلتی محقق * حسین معصومی همدانی * محمدجواد ناطق * سیدحسین نصر
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) * جان لنارت برگرن (کانادا) * گلن وان پروملن (کانادا) * احمد جبار (فرانسه)
سرگی دمیدوف (روسیه) * رشدی راشد (فرانسه) * جمیل رجب (کانادا) * سری رامولا سارما (آلمان) * ژاک سزبانو (سوئیس)
جورج صلیبیا (امریکا) * حکیم سید ظل الرحمان (هند) * رادا چاران گوپتا (هند) * ریچارد لورج (انگلستان)
مصطفی موالدی (سوریه) * یان پیتر هوخندایک (هلند) * میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: روی جلد چاپ عکسی دستورالمنجمین، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۸.

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶
کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com

بها: ۲۰۰۰۰۰ تومان

دست‌نوشته دستورالمنجمین در کتابخانه ملی پاریس^۱

ف. و. زیمرمان^۲
ترجمه محمد باقری^۳

دستورالمنجمین نام پذیرفته شده زیج مهمی نگاشته مؤلف اسماعیلی مذهب ناشناخته‌ای است. نسخه یکتای این اثر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. تا جایی که می‌دانم این اثر به طور مبسوط مطالعه نشده، اما بارها توجه محققان را جلب کرده است. اخیراً پروفیسور کندی و پروفیسور پینگری از آن به عنوان منبعی برای پژوهش زایچه‌های تاریخی و «سال عالم» استفاده کرده‌اند. یک قرن پیش که هنوز این نسخه در مجموعه شفر^۴ بود، دخویه^۵ در پژوهش اساسی‌اش راجع به آغاز کار اسماعیلیان با عنوان یادداشتی پیرامون قرمطیان بحرین و فاطمیان^۶ (۱۸۸۶) از آن بهره گرفت. مطالب این اثر اکنون کهنه به شمار می‌آید، ولی اهمیت خود را در مطالعه تأثیر احکام نجوم نه تنها بر تاریخ‌نویسی بلکه همچنین بر تاریخ‌سازی، به خصوص در مورد اسماعیلیان حفظ کرده است. توضیح دخویه درباره فرجام‌شناسی^۷ اسماعیلی و مفاهیم اساسی مربوط به شیوه‌های پیش‌بینی سیر حوادث از اوضاع ستارگان در دوره اسلامی به هیچ‌وجه بیانگر تأثیر عمده دستورالمنجمین نیست. اما صرف وجود اثری اسماعیلی درباره دانش ستارگان تأثیر محسوسی بر دیدگاه او راجع به نقش مهم نجوم در حیات و سیاست اسماعیلیان گذاشت.

نسخه خطی در آغاز و پایان افتادگی دارد. بنابراین باید در صورت امکان از شواهد درونی اطلاعاتی از زمان و مؤلف اثر به دست آوریم. دخویه تلاشی برای یافتن زمان و مکان تألیف اثر نکرد، ولی ظاهراً آن را بسیار قدیمی دانست. ایوانف^۸ با ارجاع به دخویه، دستورالمنجمین را در

۱. مقاله عرضه شده در نخستین همایش بین‌المللی تاریخ علوم عربی، دانشگاه حلب، آوریل ۱۹۷۶ (۱۳۵۶ ش)، که در جلد دوم مجموعه مقالات این همایش (مقاله‌های به زبان‌های اروپایی) منتشر شده است (ص ۱۸۴-۱۹۲).

۲. F. W. Zimmermann

۳. سردبیر نشریه میراث علمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران،

mohammad.bagheri2006@gmail.com

۴. Ch. Schefer

۵. M. J. de Goeje

۶. *Mémoire sur les Carmathes du Bahraïn et les Fatimides*

۷. باورهای مربوط به «آخر زمان» م

۸. W. Ivanow, *Ismaili Literature, A Bibliographical Survey*, Tehran, 1963.

کتاب (انگلیسی) ادبیات اسماعیلی (تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۱، شماره ۶۳) ذکر می‌کند و زمان تألیفش را حدود نیمه سده چهارم هجری می‌داند، که درست نیست.

چهل سال پیش از او، بلوشه^۱ برآورد خیلی درست‌تری کرد (یادداشت‌ها و چکیده‌های نسخه‌های خطی کتابخانه ملی [پاریس]، جلد ۴۱، ۱۹۲۳، ص ۳۹۱-۳۹۸). او زمان تألیف را در قرن پنجم هجری و در دوره حیات حسن صباح، حاکم الموت و رهبر جنبش اسماعیلی در ایران پس از ۴۸۳ قمری دانست. بلوشه معتقد بود که دستورالمنجمین به کتابخانه الموت تعلق داشت ولی برخلاف بقیه کتاب‌ها در تسخیر الموت به دست مغولان در ۶۵۴ ق طعمه آتش نشد. سرانجام علامه قزوینی مقاله‌ای درباره دستورالمنجمین نوشت که پس از درگذشت او، در سال ۱۳۴۵ در تهران چاپ شد (یادداشت‌های علامه محمد قزوینی، جلد ۸) ولی من در بیروت به این مقاله دسترسی ندارم.

پس فعلاً با گزارش بلوشه از نجات این نسخه خطی در کتابخانه الموت آغاز می‌کنم. شواهد قدمت سنجی حاکی از نگارش این نسخه در حوالی ۸۰۰ قمری (۱۴۰۰ میلادی) و بسیار دیرتر از زمان تألیف آن است. شواهد دیگری نشان می‌دهد که نسخه به خط مؤلف نیست. پس بعید نیست که روزی نسخه دیگری پیدا شود و اطلاعی درباره زمان، مکان و نام مؤلف به ما بدهد.

در عین حال، از شواهد درونی می‌توان زمان نگارش را تا حدی از اطمینان استنباط کرد، زیرا مؤلف علاوه بر مطالب رایج موجود در زیج‌ها، تاریخ فشرده جهان را از حضرت آدم تا زمان خودش آورده است. مؤلف ضمن دنبال کردن سیر تاریخ طبق معمول سلسله‌های متوالی را ذکر می‌کند و ضمن برشمردن رهبران اسلام بین پیامبر و زمان خودش به تدریج گرایش دینی و سیاسی خود را نشان می‌دهد. پس از پیامبر نام حضرت علی و امامان شیعی تا امام جعفر صادق می‌آید. در ادامه، طبق باور اسماعیلی، اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل^۲، هفتمین امام اسماعیلیان آورده می‌شود. سه امام غایب - رضا، وفی، تقی - مربوط به دوران آغازین اسماعیلیان و امامان بعدی فاطمیان هستند: مهدی، قائم، منصور، معز، عزیز، حکیم، ظاهر و مستنصر. مؤلف می‌گوید که در سال ۴۷۰ قمری در زمان مستنصر، «صاحبنا حفظه الله» به دربار مصر آمد. در این دوره، بسیاری از جوانان مشتاق اسماعیلی از بیرون مصر به قاهره فرستاده می‌شدند تا آموزششان را تکمیل و امامشان را زیارت کنند. بعید نیست که منظور از «صاحبنا» در اینجا حسن صباح باشد که می‌دانیم در همان حوالی زمانی به مصر سفر کرد. عبارت دعایی «حفظه الله» حاکی از آن است که

۱. E. Blochet

۲. اسماعیلیان اسماعیل بن جعفر را به عنوان امام هفتم می‌شناسند و گروهی از آنان به نام قرمطیان، فرزند او محمد بن اسماعیل را امام هفتم می‌دانند. م

در زمان نگارش اثر، حسن صباح زنده بود. او در سال ۵۱۸ قمری درگذشت و این تاریخ را می‌توان دیرترین تاریخ ممکن برای نگارش دستورالمنجمین دانست.

امام مستنصر در سال ۴۸۷ قمری، چهار سال پس از استقرار حسن صباح در الموت و آغاز به ترویج آیین اسماعیلی علیه حکومت سلجوقی، درگذشت. برادر بزرگ‌تر مستنصر به نام ابومنصور نزار جانشین طبیعی او بود، ولی برادرش مستعلی حکومت او را نپذیرفت. ابومنصور نزار به اسکندریه گریخت و یک سال بعد گرفتار و کشته شد. سلسله خلفای فاطمی با مستعلی ادامه یافت، گرچه امامت او تنها در محدوده کوچک فاطمیان پذیرفته شد. بسیاری از اسماعیلیان ایران، سوریه و عراق از فاطمیان بریدند و از آن پس نزاری خوانده شدند. دستورالمنجمین هم مستعلی را نادیده می‌گیرد و سلسله خلفا را با مصطفی لدین الله ابومنصور نزار «رحمة الله علیه» به پایان می‌برد. به عبارت دیگر در زمان نگارش دستورالمنجمین نزار درگذشته بود. پس تاریخ تألیف این اثر بین ۴۸۸ و ۵۱۸ قمری است.

ایوانف درباره ادبیات نزاری این دوره چنین می‌گوید:

«ادبیات اسماعیلی نزاری ... عمدتاً به زبان فارسی بود. شاید بهتر باشد که گرایش نزاری در ادبیات اسماعیلی را «مکتب الموت» بنامیم. این مکتب به دنبال دوران سکوتی که حدود ۷۰ سال پس از جدایی طول کشید، آغاز شد. شروع آن با حادثه‌ای عظیم، اعلام «قیامت کبیر»، رستاخیزی که سال‌ها در انتظارش بودند در سال ۵۵۹ قمری بود ... ظاهراً از آن تنها اثر، یا بهتر بگوییم ردپای، اندکی تا زمان ما باقی است (ادبیات اسماعیلی، ص ۱۲۷).

می‌توان تصور کرد که اگر ایوانف در مورد زمان نگارش دستورالمنجمین خطا نکرده باشد، از مشاهده این سند یگانه ادبیات نزاری مربوط به زمانی که آن را «دوران سکوت» می‌خواند بسیار به وجد آمده باشد؛ اثری به زبان عربی، مقدم بر نگارش آثار فارسی پرشماری که آن را «مکتب الموت» می‌نامد. در مکتب الموت بر آن بودند که یکی از اخلاف نزار به الموت برده شد و سلسله راستین امامان در سال ۵۵۹ قمری دوباره ظهور کرد. مؤلف دستورالمنجمین درباره این نظریه چیزی نمی‌گوید. ظاهراً در زمان او هنوز موضوع سلسله امامت مورد بحث بود. از چند پسر منسوب به نزار هیچ‌یک امام خوانده نشد. چون مؤلف دستورالمنجمین تاریخ درگذشت نزار یا مدت خلافتش را ذکر نمی‌کند، می‌توان فرض کرد که تکلیف جنبش نزاری در اینکه نزار را به عنوان امام غایب به طور ابدی پرستش کند یا یکی از اخلافش را به امامت بشناسد، هنوز روشن نبود. نقش حسن صباح هم که از او با عنوان «صاحبنا» یاد می‌شود و نوعی رهبر به حساب می‌آمد، دقیقاً مشخص نبود.

پس تاریخ قطعی تألیف دستورالمنجمین معلوم نیست. با دانستن نقش ستارگان در

فرجام‌شناسی اسماعیلی و نقش احکام نجوم در سیاست اسماعیلی، می‌توان تصور کرد که اسماعیلیان خواستار سرنخ‌هایی در مورد حوادث آینده بر اساس اثری نجومی بودند. در عین حال، سیاست اسماعیلی چنان بود که مراتب عالی دانش در انحصار اقلیت محدودی بود. مطابق این سیاست، دستورالمنجمین، اطلاعات صریحی عرضه نمی‌کند. اما روشن است که مؤلف آن در پی وقوف به آینده بود. فصل پیش از فصل مربوط به تاریخ، به نظریه‌های گوناگون ادوار کیهانی اختصاص دارد، یعنی قران‌هایی که متناوباً رخ می‌دهند و می‌توانند مسبب ادوار حوادثی در تاریخ بشر شوند. این فصل با نقل روایتی از نظریه قدیمی اقبال و ادبار اعتدالین، از قول بطلمیوس - به گفته مؤلف - به پایان می‌رسد که مطابق آن فلک بروج در دوره‌های ۱۲۸۰ ساله پیش و پس می‌رود. نقطه برگشت بین پیش‌رفتن و پس‌رفتن نشانه حوادث مهم تاریخی فرض می‌شد. مؤلف می‌گوید که طبق این نظریه، فلک بروج اکنون به پیش می‌رود و طی ۱۳ سال شمسی، در سال ۵۱۳ قمری دوره پیش‌روی‌اش کامل می‌شود. پس باید نتیجه گرفت که دستورالمنجمین حوالی سال ۵۰۰ قمری تألیف شده است.

نظر بلوشه در مورد زمان نگارش دستورالمنجمین با توجه به خود متن مردود است. شواهد حاکی از تألیف این اثر به دست مؤلفی نزاری در زمان حسن صباح است. اما آیا محل زندگی و نگارش این مؤلف الموت بود؟

دستورالمنجمین مانند بسیاری زیج‌های دیگر جدولی برای طول و عرض جغرافیایی تعداد زیادی از مکان‌های جغرافیایی دارد. این جدول شامل الموت نیست. منطقه مورد پوشش محدود به عدن در جنوب، مدین در غرب، ماردین در شمال و عبادان [آبادان] در شرق است. الموت که یک درجه شرقی‌تر از عبادان است،^۱ خارج از محدوده این جدول است که یمن، حجاز، سوریه، جزیره و عراق در بر می‌گیرد، ولی شامل مصر یا ایران نیست.

خیلی عجیب است که مؤلف زیجی در جدول‌های جغرافیایی‌اش، محل خود و در واقع تمام کشور خود را حذف کند. طبیعی است فرض کنیم که دستورالمنجمین مرتبط با یکی از جاهایی باشد که در جدول جغرافیایی‌اش آمده است. یکی از مواردی که در جدول‌های نجومی دستورالمنجمین زیاد آمده، عرض جغرافیایی ۳۶ درجه است. در جدول جغرافیایی عرض ۳۶ درجه برای حدیثه بر ساحل دجله، رقه و سنجار آمده است. در این میان، محتمل‌ترین جا رقه است زیرا این شهر محل سنت درخشانی در نجوم و از مراکز دعوت اسماعیلی بود و علاوه بر اینها یکی از منابع دستورالمنجمین که پیش‌تر ناشناخته بود به مرکز رقه تدوین شده است.

۱. در واقع الموت دو درجه شرقی‌تر از آبادان است. م

پس چنین برمی آید که دستورالمنجمین نه در الموت، بلکه در رقه که بستر سنت نجومی بود تدوین شده است. مؤلف آن هم اگر نه اهل رقه، دست کم ساکن رقه بود. احتمالاً بخشی از عمرش را هم در حلب گذراند، زیرا در حلب بود که نخستین نسل نزاریان سوریه که با الموت پیوند داشتند پس از آنکه توانستند رضوان (۴۸۸-۵۰۷ق)، حاکم سلجوقی را به آیین خود درآورند، قدرت گرفتند. تاریخ ۵۰۰ قمری برای تألیف اثری اسماعیلی درباره نجوم مناسبتی هم دارد. آغاز سده‌ها الهام‌بخش وقوع تغییرات عمده هم بود. دخویه اشاره می‌کند که رواج آیین اسماعیلی در شمال آفریقا در پایان سده سوم هجری هم مرتبط با چنین بینش‌هایی است. پیشگویی‌ها که با اشتیاق پیگیری می‌شد و مقبولیت زیاد داشت بر پایه احکام نجوم، کتاب‌های مقدس و نیمه مقدس و آثار علوم خفیه به وفور صورت می‌گرفت و معانی نهفته آنها با شیوه‌های خاصی تفسیر می‌شد. صفحه‌ای از دستورالمنجمین حاوی «خبر» مربوط به سال ۵۰۰ قمری نقل قول‌های ناهمخوان و ناقصی عمدتاً از قرآن و سخنان حضرت علی و امام باقر است. نخستین عبارت قرآنی نقل شده از سوره‌های ششم (انعام) و هفتم (اعراف) و درباره نشانه‌های خداوند برای مؤمنان و عقوبتی است که به کافران خواهد رسید.

ظاهراً این احساس وجود داشت که بازگشتی به قدرت و کسب پیروزی نزدیک است. موفقیت عمده‌ای برای سال ۵۰۰ قمری انتظار می‌رفت. بی شک گسترش چشمگیر آیین نزاری در سال‌های پیش از آن هم با پیشگویی‌های مشابهی همراه بود. تا سال ۴۹۶ قمری نماینده حسن صباح در سوریه که حکیم منجم نام داشت خود عالم نجوم بود. سال ۵۰۰ در سوریه با جنب و جوشی بین نزاریان همراه بود. قلعه افامیه از رقیبان طرفدار مستعلی گرفته شد. اما پیش از پایان آن سال به دست تانکرد انطاکی^۱ افتاد. ابوظاهر، رهبر داعیان سوری دستگیر و معاونش ابوالفتح سرمینی و بسیاری دیگر کشته شدند. می‌توان تصور کرد که دستورالمنجمین پیش از وقوع این بلا یا تدوین شده بود. در اینجا به اهمیت دستورالمنجمین به عنوان سندی از تاریخ و ادبیات اسماعیلی نمی‌پردازم. بیشتر می‌خواهم آن را به عنوان سندی از دانش اسماعیلی بررسی کنم. وجه تمایز دستورالمنجمین با سایر زیج‌ها، جدول رویدادها از حضرت آدم تا نزار است. از دیدگاه اسماعیلیان، تاریخ بشر بخشی از یک طرح کیهانی است. یک فرض اساسی این بود که جهان بر مدار ادوار می‌چرخد و این ادوار، به موازات تاریخ بشر می‌چرخند و در آن انعکاس دارند. اگر بتوانید تناظر بین ادوار گذشته جهان و آنچه را بر زمین جاری شده ببابید، آینده را هم می‌توانید پیش‌بینی کنید. پس کاملاً منطقی است که توصیف حرکت اجرام آسمانی باید با مرور تاریخ بشر در پرتو بستر کیهانی آن تکمیل شود.

1. Tancred of Antioch

اما عجیب است که دست‌ورالمنجمین ترتیبی ادواری در بیان تاریخش رعایت نمی‌کند. گرچه مؤلف با ذکر سلسله امامان، خود را یک اسماعیلی نزاری معرفی می‌کند، اما مطالب تاریخی تا حضرت محمد عمدتاً از گاهشماری‌های معمول چون تورات (سفر پادشاهان)، یعقوبی، طبری، حمزه اصفهانی، احمد دینوری، واقدی، محمد بن اسحاق و حتی کتاب معارف اثر ابن قتیبه، مؤلف معروف سنی، برگرفته شده است.

در اینجا ذکر نکته‌ای هم لازم است. مؤلف می‌گوید که راهی برای حصول به یقین در تاریخ‌نگاری نیست. او عملاً منابع مختلف را در مقابل هم ردیف می‌کند تا ناهمخوانی‌های آنها را نشان دهد. او می‌گوید راهی به یقین نیست، ولی روش ما (سبیلنا) این است: یقین از کلام امامان، یعنی از الهام الهی حاصل می‌شود. آموزه «تعلیم» (اسماعیلی) در پس این گفتار دیده می‌شود: دانش به تمامی از امامان یا نایبان آنها به دست می‌آید. در عین حال، بی‌شک جایی هم برای مطالعه علمی هست. در غیر این صورت، چرا باید اثری در نجوم تألیف شود؟ فرض بر این است که «تعلیم» لزوم را علم سنتی نفی نمی‌کند، بلکه تکمیل‌کننده آن است. آنجا که علم متوقف می‌شود، پرتو وحی راه را نشان می‌دهد و به یافته‌های علم معنا و قطعیت می‌دهد.

از این رویکرد که گاهی اقتداری خواننده می‌شود، ولی از دیدگاه مؤلف رویکردی مطیعانه به دانش تلقی می‌شود، نمی‌توان انتظار توجه زیادی به کشف علمی و پیشرفت علمی داشت. به همین لحاظ چون مؤلف دست‌ورالمنجمین خواستار پیشبرد مستقلی در دانش نیست، بلکه با نشان دادن ناهماهنگی بین عالمان بر ضعف نسبی علم تأکید می‌کند، هم می‌خواهد از منابع گوناگونی مطلب نقل کند و هم به نحوی غیر عادی می‌خواهد وحدتی بین آنها برقرار کند. مقاله تاریخی اثر که بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد و آگاهانه «کلیات» نامیده شده است، موجب می‌شود که این اثر بیش از آنکه پژوهشی بدیع باشد، گزیده چشمگیری از آثار نجومی پیشین به شمار آید.

نمونه خوبی از گردآوری، مجموعه جدول‌های مطالع است که دربرگیرنده همه جدول‌های مطالع بتانی، از جمله جدولی برای عرض رقه، جدول بیرونی برای غزنه (از قانون مسعودی)، جدول ابوالوفا بوزجانی برای اصفهان، جدول ابومحمود خجندی برای ری، و چند جدول دیگر است. نمونه دیگر جدولی برای اوج است، شامل مقادیر عرضه شده توسط یحیی بن ابی منصور (ح ۲۲۵ق)، بتانی (ح ۲۹۰ق)، ابن اعلم (ح ۳۵۰ق)، بیرونی (ح ۴۲۰ق) و بطلمیوس.

مهم‌ترین مؤلفانی که در دست‌ورالمنجمین مطالبی از آنها نقل شده است، ابوریحان بیرونی، کوشیار گیلانی و بتانی‌اند. احتمالاً بیش از هر منبع دیگری از قانون مسعودی بیرونی (بنگرید به پژوهشی در زیج‌های دوره اسلامی، تألیف ای. اس. کندی، ترجمه محمد باقری، تهران، ۱۳۷۴، شماره ۵۹، فصل ۱۱، ص ۴۳ و ۱۴۷-۱۵۲) مطالبی آورده شده است. همین برای تضمین

کیفیت علمی اثر کافی است و مهم‌تر از همه اینکه نشان می‌دهد که قضاوت مؤلف در موارد علمی تحت تأثیر تعصب فرقه‌ای نیست. مطالبی از قانون مسعودی در سراسر اثر، به‌خصوص در بخش‌های گاهشماری و احکام نجوم، نقل شده است. از التفهیم و ارشاد بیرونی هم مطالبی اقتباس شده است.

در مرحله بعد، کوشیار قرار می‌گیرد (بنگرید به: کندی، همان، شماره‌های ۷ و ۹، فصل ۱۰، ص ۳-۱۰ و ۱۳۹-۱۴۶). زیج او همه جا به موازات کار بیرونی ولو آنکه مشابه باشند، منبع مطالبی به خصوص در بخش مثلثات است. از رساله مجمل الأصول (یا المدخل فی صناعة احکام نجوم) و رساله اسطرلاب او هم مطالبی گرفته شده است.

زیج بتانی (بنگرید به: کندی، همان‌جا، شماره ۵۵، فصل ۹، ص ۴۱ و ۱۳۱-۱۳۷) که با نام التاج خوانده شده که ظاهراً مؤلف با مبدأ گرفتن رقه، بقیه منابع را وابسته به آن می‌داند. غالباً هر جا که مطالبی از کوشیار نقل شده، نام بتانی هم آمده و مؤید آن است که همچنان که کندی متوجه شده، اثر کوشیار تا حد زیادی مبتنی بر زیج بتانی بوده است.

در بخش مربوط به مساحی و حرکت ستارگان، از چندین مؤلف و رساله دیگر هم مطالبی نقل شده است که برخی از آنان ناشناخته‌اند.

از ابوالوفا بوزجانی (بنگرید به: کندی، همان‌جا، شماره ۷۳، ص ۴۸-۴۹) به‌خصوص در مورد مطالع مطالبی اقتباس شده است.

کسان دیگری که نامشان زیاد آمده، سند بن علی (بنگرید به: کندی، همان‌جا، شماره ۹۶، ص ۵۵)، حبش حاسب (بنگرید به: کندی، همان‌جا، شماره‌های ۱۵، ۱۶ و ۳۹، فصل‌های ۷ و ۸، ص ۱۷-۳۰، ۳۴، ۱۱۷-۱۳۷) و ابو جعفر خازن (بنگرید به: کندی، همان‌جا، شماره ۲۰۰، ص ۵۹-۶۰) هستند. نام اثر خازن که مطالبی از آن در دستورالمنجمین آورده شده، کتاب العالمین است.

صورالکواکب ابوالحسین صوفی منبع اقتباس جدول موضع ثوابت است. اثر دیگری از همین مؤلف با عنوان رساله فی تصحیح طالع عضدالدوله از منابع مؤلف است.

در پایان می‌خواهم دو مؤلف ناشناخته را ذکر کنم که ظاهراً زمان و مکانشان به مؤلف دستورالمنجمین نزدیک بوده است. سه مطلب طولانی از حاجب لتیری (کذا) نقل شده است: یکی از رساله احکام نجوم با عنوان التسیرات الکبری، دیگری درباره قرانات با جدولی برای رقه، و

۱. در برگ ۲۷ الف، عبارت «من الزیج البتانی» وجود دارد که نویسنده مقاله آن را «من التاج البتانی» خوانده است. نام زیج بتانی، زیج صلیبی است. م

مجموعه‌ای از جدول‌های مطالع برای هر درجه از عرض جغرافیایی بین ۱۹ تا ۴۴ درجه. با فرض اینکه این حاجب لثیری به علت مشهور نبودن کارش برای ما ناشناخته است، مبتنی بر رقه بودنش این برداشت را که مؤلف دست‌نویس دست‌نویس با رقه مرتبط بوده است، تقویت می‌کند.

مؤلف ناشناخته دیگر که نامش در برگ ۱۰۲ ب آمده است: «للمعموری نقل من خطه». از این معموری مجموعه‌ای از جدول‌های تعیین عرض زهره نقل شده است. اینکه مطالب اخیر از خط خود معموری نقل شده، حاکی از ارتباطی بین او و مؤلف دست‌نویس دست‌نویس است. شاید معموری یکی از معلمان مؤلف دست‌نویس دست‌نویس بوده است.

گذشته از بخش تاریخی، اگر بندهای منسوب به مؤلفان دیگر را کنار بگذاریم، بخش بسیار کوچکی می‌ماند که نوشته خود مؤلف است. بین این مطالبی که قاعدتاً باید از خود مؤلف باشد، دسته‌ای از مطالب مرتبط با عرض جغرافیایی واحدی است. پنج جدول اوقات (برگ‌های ۱۶۱ الف - ۱۶۳ الف) بدون انتساب به منبعی، و یک جدول مطالع (برگ ۵۳ الف) بدون انتساب به منبعی همگی برای عرض جغرافیایی مکانی است که «بلده الافئال»^۱ خوانده می‌شود. متأسفانه در کتابت نسخه نقطه‌ها گذاشته نشده است. این مکان را باید در مداری که از ۳۵ کیلومتری شمال رقه می‌گذرد جستجو کنیم. شاید این محل خاستگاه واقعی دست‌نویس دست‌نویس باشد.

سخن پایانی

علم سرگذشت خاص خود را دارد. در زندگی جامعه هم جایی دارد. روش‌های علمی برای تعیین زمان در طول روز یا سال، یا یافتن سمت قبله به کار می‌رود. در بعد کاربردی دیگری، از دانش ستارگان برای روشن کردن حوادث زندگی افراد و وقایع تاریخ استفاده می‌شود. البته روشن است که در دوره اسلامی، نجوم و احکام نجوم با هم مرز روشنی نداشتند. اما اسماعیلیان در اعتقاد به تأثیر ستارگان در سرنوشت جوامع بشری از دیگران فراتر رفتند. به نظر دست‌نویس دست‌نویس سند ارزشمندی در مطالعه این‌گونه از نجوم کاربردی است. برای آن دسته از دانشمندان جدی که کاری به این جنبه از علوم دوره اسلامی ندارند هم، دست‌نویس دست‌نویس به خاطر مطالب ارزشمند تاریخی‌اش منبع گرانبهایی است.

پی‌نوشت: معلوم شده است که معموری نه سوری بود و نه کاملاً ناشناخته، اگر او را همان محمد بن احمد معموری، فیلسوف بیهقی بدانیم که ابوالحسن علی بن زید بیهقی (د ۵۶۵ق) در تاریخ بیهقی و تئمة صوان‌الحکمة از او نام برده است. می‌دانیم که دانشمند معاصرش، عمر خیام او را عالمی برجسته در علوم ریاضی می‌شناخت. ملک‌شاه سلجوقی او را برای مأموریتی نجومی

۱. مؤلف مقاله نام این محل را به صورت al-Afyāl ترانویسی کرده است. م

به اصفهان فرستاد و او در آنجا به خدمت تاج‌الملک درآمد. پس از آنکه اسماعیلیان به خاطر کشتن نظام‌الملک در سال ۴۸۵ ق مورد پیگرد قرار گرفتند، پنهان شد ولی او را یافتند و به دست گروهی از اوباش در همان سال به اتهام اسماعیلی بودن کشته شد. بیهقی زیرکانه نتیجه‌گیری را به خواننده وامی‌گذارد.

از همکارم دکتر ج. د. گرنی^۱ سپاسگزارم که مرا متوجه کرد که بلدة الاقبال (نه بلدة الافیال) همان الموت است. با فرض اینکه مؤلف دستورالمنجمین نزاری بود، طبیعی است که توجه ویژه‌ای به الموت داشته باشد. به نظرم پژوهشگران سوریه باید جدول جغرافیایی او را بیشتر بررسی کنند تا شواهدی در مورد اینکه دستورالمنجمین در سوریه تدوین شده است بیابند. مقاله قزوینی هم که در آغاز مقاله به آن اشاره کردم باید دقیقاً مطالعه شود. شنیده‌ام که برخی از مطالب مقاله من در آنجا هم آمده است.



1. J. D. Gurney